

## بررسی صفات محبوبین در قرآن و خطبه ۱۹۳ نهج البلاغه

فاطمه چاقری<sup>۱</sup>

### چکیده

این مقاله شامل شرحی از صفاتی که خداوند برای محبوبین در قرآن ذکر کرده است، می‌باشد که با نگاهی اجمالی توصیفاتی از این خصوصیات را در اینجا بیان می‌داریم و سپس بر آنیم که امام زمان علیه السلام را به‌عنوان مصداق اتم آن معرفی نماییم. اولین صفتی که با آن رو به رو می‌شویم صفت محسنین است که این واژه در پنج آیه ذکر شده که یکی از معانی آن، اعتدال و میانه روی است. دومین آن‌ها تواب و متطهر می‌باشد که این دو ویژگی، در آیه ۲۲۲ بقره در کنار یکدیگر به‌صورت لازم و ملزوم آمده‌اند. متقین، سومین صفتی است که خداوند برای محبوبین خود ذکر فرموده است، بدین شرح که صفت متقی که در سه آیه از آیات شریفه قرآن ذکر شده، معنایی وسیع در کلام مولا، در خطبه ۱۹۳ نهج‌البلاغه دارد که برخی از این معانی در معنای آیه هم یادآوری شده است که مجال توصیف در اینجا را ندارد. دیگری صابرین می‌باشد که یکی از معانی این صفت، استقامت در برابر دشمنان اسلام و مسلمین است. متوکلین را نیز به کسی می‌گویند که بعد از تصمیم‌گیری و تلاش در امور، تمام نتایج را به خدا می‌سپارد. اما مقسطین! که مطمئناً فردی که این چنین همه امور زندگی‌اش را معطوف به خداوند می‌داند در تمامی زمینه‌ها، عدل و انصاف را نیز رعایت می‌نماید. و در آخر هم مطهرین هستند که معنای این واژه را در بحث روایتی بهتر می‌توان شناخت.

واژگان کلیدی: محبوب - محب - حب - عالم

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق خانواده - مدرسه عالی شهید مطهری

در بین انسان‌ها، تا زمانی که مردم از یکدیگر عملی نیکو مشاهده نکنند هرگز محبتشان در دل دیگری جای نمی‌گیرد، به مراتب رابطه انسان با خدا هم به همین منوال می‌باشد، البته با این تفاوت که در بین مردم، این رفتار دو طرفه است اما درباره انسان و پروردگار، فقط از جانب خلق به سوی خدا است چرا که محبت خداوند متعال بی ابتدا و بی‌انتهاست؛ یعنی در ابتدا محبت بوده، نه آنکه عملی باشد و سپس محبت به واسطه عمل به وجود آید. بدین ترتیب، خداوند سبحان، نسبت به همه انسان‌ها محبت دارد (محبت عامه) حتی نسبت به کسی که از او روی برگردان شده، همان‌طور که در احادیث قدسی نیز آمده است. ۲

هنگامی که مشاهده می‌کنیم، خداوند درباره کسی که از او روی گردان شده و مطیع نبوده، چگونه به او محبت دارد، یقیناً انتظار آن می‌رود، درباره کسی که همیشه و در سخت‌ترین شرایط، مطیع پروردگار و پیامبرش بوده است، از او در قرآن با عنوان محبوب یاد کند و در احادیث قدسی، خود را به‌عنوان مطیع چنین بنده‌ای معرفی نماید. ۳

لذا در این تحقیق بر آنیم، درباره هر صفتی که خداوند در مورد محبوب خود نام برده، نظرات مختلف را بیان کنیم تا بتوانیم به فهم نسبتاً عمیق، در این خصوص برسیم و به امید یاری خداوند متعال، با شناخت مصداق اتم آن، به این گروه خاص ملحق شویم چرا که حضرت علی علیه السلام نیز در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «کسی که خود را به گروهی شبیه کند، به‌زودی از آنان می‌شود.» (نرم افزار کتابخانه دیجیتال، پنجاهای کوتاه از نهج‌البلاغه، پند ۴۱)

«محبوب» از ریشه «حب» به معنی «دوست داشتنی» است که خداوند حدوداً ۱۵ بار از محبوب خود، با صفات گوناگون سخن به میان آورده که آیات آن به شرح ذیل می‌باشد:

الف) محسنین: ۱۱۹۵ بقره / ۱۳۴ آل عمران / ۱۴۸ آل عمران / ۱۳ مائده / ۹۳ مائده

ب) توابین و متطهرین: ۲۲۲ بقره ج) متقین: ۷۶ آل عمران / ۴ توبه / ۷ توبه

د) صابرين: ۱۴۶ آل عمران ه) متوکلین: ۱۵۹ آل عمران

و) مقسطین: ۴۲ مائده / ۹ حجرات / ۸ ممتحنه ی) مطهرین: ۱۰۸ توبه

الف) محسنین:

---

«لو علم المدبرون عنی کیف انتظاری بهم و شوقی الی توبتهم لماتوا شوقاً الی و لتفرقت اوصالهم من اجل محبتی» (اگر، روی گردانان از من، می دانستند چگونه انتظارشان را می کشم و چطور مشتاق بازگشتشان هستم، از شوق من، می مردند و به خاطر محبت من، اعضای بدنشان، از هم می گسست.) (ملکی تبریزی، ۱۳۸۸، ص ۴۵ و ۴۶)

«انا جلیس من جالسنی، انا ذاکر من ذاکرنی، انا غافر من اسغفرنی، انا مطیع من اطاعنی» (من همنشین کسی ام که با من بنشیند، یاد کننده کسی هستم که مرا یاد کند، آمرزنده کسی هستم که از من آمرزش بخواهد، و مطیع کسی هستم که مرا اطاعت کند.) (ملکی تبریزی، ۱۳۸۸، ص ۴۷)

محسن اسم فاعل از ریشه «حَسَنَ» به معنای نیکوکار می‌باشد و از مشتقات آن احسان است که امام علی علیه السلام در معنای احسان می‌فرمایند: «الاحسان التفضل؛ احسان همان نیکی کردن است» (نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۳۱)

۱- «وأنفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بایدیکم الی التهلكة و احسنوا ان الله یحب المحسنین» (بقره/۱۹۵)

«و در راه خدا، انفاق کنید! و (با ترک انفاق)، خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید! و نیکی کنید! که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

همان‌طور که انسان‌ها به هنگام سخن گفتن به رابطه بین کلمات و جملات دقت می‌کنند، به مراتب خداوند باری تعالی که کوچک‌ترین خدشه‌ای در قرآن او نمی‌توان یافت در بین تک‌تک کلمات و جملات او زیباترین رابطه‌ها نهفته است. بنابراین در معنای محبوب بحث را از انفاق آغاز می‌نماییم.

در آیه مورد بحث خداوند در عین سفارش به انفاق، مسلمانان را از هرگونه افراط و تفریط بازمی‌دارد. زیرا اگر ثروتمندان بخل ورزند و به فکر محرومان نباشند، اختلاف طبقاتی روز به روز توسعه پیدا کرده و عامل انفجار جامعه و نابودی آنان خواهد گردید. همان‌طور که قرآن در آیات دیگر نیز به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «ولا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط»<sup>۴</sup>

انسان علاقه دارد که محبوب باشد، چه بسا خداوند، محبوب خود شدن را تشویقی برای نیکوکاران قرار داده است. (قرآنی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۰۹)

اما در اینکه مراد از احسان در اینجا چیست؟ چند احتمال در کلمات مفسران دیده می‌شود: نخست این است که حسن ظن به خدا داشته باشید (و گمان نکنید انفاق‌های شما موجب اختلال امر معیشت شما خواهد شد) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۷) (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۹۵) و دیگر اینکه منظور، اقتصاد و میانه روی در مسئله انفاق است، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۷) سوم اینکه، احسان هر عملی همانا انجام آن عمل است، به طوری که به لحاظ متن عمل واجد تمام اجزا و شرایط و فاقد همه موانع باشد و به لحاظ نفس عامل، همراه با اخلاص کامل باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۶۷۳ و ۶۷۴)

اما باید توجه داشت که بهترین وجه عمل از جهات مختلفی از جمله: شرایط زمان و مکان، تداوم و ... باید مورد بررسی قرار گیرد همان‌طور که علامه مجلسی در بحارالانوار نقل کرده است:

«ای مردم! کسی که کار نیک را در جای نادرست انجام داد، چند روزی نزد افراد نااهل و تاریک دل مورد ستایش قرار می‌گیرد و در دل ایشان محبت و دوستی می‌آفریند؛ ولی اگر روزی حادثه بدی برای وی پیش

<sup>۴</sup> ای پیامبر! نه دست بسته باش که چیزی نبخشی و نه آنچنان که هر چه داری یکجا ببخشی.

بباید و به یاری‌شان نیازمند شود، آنان بدترین و سرزنش‌کننده‌ترین دوستان خواهند شد.» (بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۱، ص ۱۱۱)

چهارم آنکه احسان معمولاً به معنی نیکو کاری تفسیر می‌شود، ولی گاه معنی وسیع‌تری برای آن ذکر شده، و آن هر گونه عمل صالح، بلکه انگیزه‌های عمل صالح است چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌خوانیم که در تفسیر احسان فرمود: ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۹ و ۴۰)

البته لازم به ذکر است که منظور از احسان، احسان نفسی است یعنی کار خوب و نیک کردن نه احسان نسبی یعنی نسبت به دیگران نیکی کردن.

۲- «الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین» (آل عمران/۱۳۴)

«همان‌ها که در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند؛ و خشم خود را فرو می‌برند؛ و از خطای مردم می‌گذرند، و خدا نیکوکاران را دوست دارد.»

این آیه، همانند آیه ۱۹۵ بقره، با بحث از انفاق (که تفسیر آن گذشت) آغاز گشته و بعد از آن در میانه آیه اشاره به فرو بردن خشم و گذشتن از خطای دیگران دارد، که به همین دلیل گروهی از مفسران این سه بخش را کاملاً مرتبط دانسته و می‌گویند: سه صفت ذکر شده، سه مرحله‌ی ابتدایی از عفو است که «والله یحب المحسنین» عالی‌ترین مرحله آن می‌باشد. و شرح آن چنین است که؛ انسان نه تنها باید خشم خود را فرو برد و با عفو و گذشت کینه را از دل خود بشوید بلکه با نیکی کردن در برابر بدی (آنجا که شایسته است) ریشه دشمنی را در دل طرف نیز بسوزاند و قلب او را نسبت به خویش مهربان گرداند به طوری که در آینده چنان صحنه‌ای تکرار نشود، به طور خلاصه نخست دستور به خویشتن داری در برابر خشم، و پس از آن دستور به شستن قلب خود، و سپس دستور به شستن قلب طرف می‌دهد. اما به اعتقاد عده‌ای دیگر از مفسران، این آیه شامل صفاتی از متقین می‌باشد که ممکن است احسان و نیکوکاری، خود یکی دیگر از ویژگی‌های پروا پیشگان و شرط تقوا باشد که در مورد انسان‌ها معنایش نیکوکاری به انسان‌ها است، و در مورد خدای تعالی معنایش استقامت و تحمل راه خدا است، که در این باره در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «و بشری للمحسنین ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون.» (احقاف/۱۲ و ۱۳)

۵ احسان آن است که خدا را آن چنان پرستش کنی که گوئی او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند.

۶ نیکوکاران را بشارت دهد کسانی که گفتند پروردگار ما الله است، سپس استقامت به خرج دادند نه ترسی برای آنهاست و نه غمی دارند.

حال اگر احسان به خلق، برای خدا نباشد نزد خدا هیچ ارزشی ندارد، همان‌طور که از آیه «مثل ما ینفقون فی هذه الحیوه الدنیا» چنین بر می‌آید.

برخی دیگر بر آن‌اند که منظور از واژه «احسان» این است که به کسانی نیکی کنی که در مورد تو بدرفتاری کرده‌اند چرا که نیکی به کسانی که به تو نیکی کرده‌اند نوعی داد و ستد است نه نیکوکاری. (الطبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۰۱)

۳- «فائتھم الله ثواب الدنیا و حسن ثواب الاخره و الله یحب المحسنین» (۱۴۸/ آل عمران)

«از این رو خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آن‌ها داد، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

قبل از بیان کردن معنا و تفسیر محسنین، اشاره‌ای به آیات قبل (۱۴۶ و ۱۴۷ آل عمران) می‌کنیم چرا که دعا، جهاد، صبر، استقامت، ایمان و توکل به خداوند که در آیات قبل آمده است، از عوامل محبوبیت نزد خداوند متعال می‌باشد. (قرائتی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۱)

اما این که منظور از این‌گونه افراد که این چنین خداوند به ایشان پاداش داده و آن‌ها را از محبوبین خود می‌داند چیست؟ باید گفت که «آن‌ها (مردان الهی و باایمان) به هنگامی که احیاناً بر اثر اشتباهات گرفتار مشکلاتی در برابر دشمن می‌شدند به جای اینکه میدان را به او بسپارند و یا فکر ارتداد در مغز آن‌ها پیدا شود، روی به درگاه خدا می‌آوردند و ضمن تقاضای عفو و بخشش از گناهان خود از پیشگاه خداوند تقاضای صبر و استقامت می‌کردند و می‌گفتند: «و ما کان قولهم الا ان قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین.»<sup>۷</sup>

آن‌ها با این طرز تفکر و عمل به‌زودی پاداش خود را از خدا می‌گرفتند و در پایان آیه آن‌ها را جزء نیکوکاران می‌شمارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۴۳ و ۱۴۴) که عده‌ای از مفسران در رابطه با واژه «محسن» چنین می‌گویند که: مقصود از «واژه «محسن»، انسان شایسته کرداری است که با فرمان‌برداری از حق به خود یا دیگران نیکی می‌کند.» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۲۵)

۴- «فبما نقضهم میثقهم لعنهم و جعلنا قلوبهم قسیه یحرفون الکلم عن مواضعه و نسوا حظا مما ذکرنا به ولا تزال تطلع علی خائنه منهم إلا قلیلا منهم فاعف عنهم و اصفح إن الله یحب المحسنین» (۱۳ مائده)

«اما به خاطر پیمان شکنی، آن‌ها را از رحمت خویش دور ساختیم و دل‌های آن‌ها را سخت و سنگین نمودیم (تا آنجا که) سخنان (خدا) را از مورد تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آن‌ها گوشزد شده بود فراموش کردند و هر زمان به خیانتی (تازه) از آن‌ها آگاه می‌شوی، مگر عده کمی از آن‌ها، ولی از آن‌ها در گذر و صرف

<sup>۷</sup> بار پروردگارا گناهان ما را ببامرز و از تندرویهای ما درگذر، و ما را ثابت قدم بدار و بر کافران پیروز بگردان.

نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» در این آیه پس از بحث در مورد پیمان شکنی بنی اسرائیل خداوند در انتهای آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد که از آن‌ها صرف نظر کند و چشم ببوشد، زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۳۱۳) بنابراین محسنین در این آیه همانند آیه ۱۳۴ آل عمران به معنای عفو و بخشش است.

۵- «لیس علی الذین ءامنوا و عملوا الصلحت جناح فیما طعموا إ ذا ما اتقوا و ءامنوا و عملوا الصلحت ثم اتقوا و ءامنوا ثم اتقوا و أحسنوا و الله یحب المحسنین» (۹۳ مائده)

«بر کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند گناهی در آنچه خورده‌اند نیست (و نسبت به نوشیدن شراب قبل از نزول حکم تحریم مجازات نمی‌شوند) مشروط بر اینکه تقوا پیشه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند، سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

این آیه شریفه مراتبی از تقوا را نام می‌برد که سرآمدشان را احسان و عمل نیک قرار می‌دهد بدین صورت که علاوه بر دعوت به انجام وظائف حتمی، دعوت به احسان یعنی کارهای نیک نیز می‌کند حتی کارهایی که از واجبات نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۷۸)

(ب) توابین و متطهرین:

۶- «و یسئلونک عن المحیض قل هو اذی فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا تقربوهن حتی یطهرن فاذا تطهرن فاتوهن من حیث امرکم الله ان الله یحب التوبین و یحب المتطهرین» (۲۲۲ بقره)

«و از تو، درباره خون حیض سؤال می‌کنند، بگو: چیز زیان‌بار و آلوده‌ای است، از این رو در حالت قاعدگی، از زنان کناره‌گیری کنید! و با آن‌ها نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند! و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آن‌ها آمیزش کنید! خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد.»

توبه به معنای برگشتن به سوی خدای سبحان است و تطهر به معنای پذیرفتن و شروع به طهارت است، یا صرف نظر کردن جدی از پلیدی و برگشتن به اصل (یعنی طهارت) است، پس در نتیجه هر دو عنوان توبه و تطهر در مورد اوامر و نواهی خدا، و مخصوصاً در مورد طهارت و نجاست صادق‌اند، چون گردن نهادن به اوامر خدا و دست برداری از هر چیزی که خدا نهی کرده، هم تطهر از قذارت است، که مخالف اصل و مفسده آور است، و هم توبه و بازگشت به سوی خدا است، و به همین مناسبت بوده که خدای تعالی حکم در آیه را با جمله: «ان الله یحب التوبین و یحب المتطهرین...» تعلیل نموده است.

در تقسیم بندی توبه آورده‌اند که توبه بر سه قسم باشد: یکی توبه بندگان که آن توبه از ترک طاعت و فعل قبیح است؛ و دیگر توبه خاص اهل ورع که توبه از ترک مندوب است؛ و سه دیگر توبه اخص من الخاص که

توبه است از التفات به غیر خدا و این توبه، مخصوص اهل ولایت باشد که غالباً در مرتبه حضورند. (حسن زاده  
آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۳)

حال باید دانست که کدام یک از مراتب توبه محبوب خداوند است؟

چون کلمه «توابعین» صیغه مبالغه و به معنای کسی است که بسیار توبه می‌کند، بعید نیست این مبالغه را از  
کلمه «متطهرین» نیز استفاده کنیم، در نتیجه کثرت در توبه و طهارت از هر جهت استفاده شود، هم کثرت  
از جهت نوع توبه و طهارت، و هم از جهت عدد آن دو، آن وقت معنا چنین می‌شود که خدا هم، همه انواع توبه  
و تطهر را دوست می‌دارد، و هم تکرار آن دو را. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۱۷)

در رابطه با این آیه شریفه سه سؤال اساسی مطرح می‌شود که ما برآنیم که بدان پاسخ دهیم:

چرا توابع و متطهر را در کنار یکدیگر آورده است؟

چرا برای ذکر متطهرین متعلق (ان الله) را حذف کرده است؟

چرا توابعین را بر متطهرین مقدم دانسته است؟

در پاسخ به سؤال اول سه نظریه وجود دارد:

ذکر طهارت و توبه در کنار یکدیگر در آیات فوق ممکن است اشاره به این باشد که طهارت، مربوط به پاکیزگی  
ظاهر، و توبه اشاره به پاکیزگی باطن است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۴۴)

طهارت در اینجا به معنی آلوده نشدن به گناه بوده باشد یعنی خداوند، هم کسانی را که آلوده به گناه نشده‌اند  
دوست دارد و هم کسانی که بعد از آلودگی توبه کنند، و در زمره پاکان در آیند. (همان)

اشاره به مسئله توبه در اینجا ممکن است ناظر به این باشد که بعضی بر اثر فشار غریزه جنسی نمی‌توانستند  
خویشتن داری کنند و بر خلاف امر خدا به گناه آلوده می‌شدند، سپس از عمل خود نادم شده و ناراحت  
می‌گشتند، برای اینکه راه بازگشت را به روی خود بسته نبینند و از رحمت حق مأیوس نشوند، طریق توبه را  
به آن‌ها نشان می‌دهد. (همان)

اما در باب اینکه چرا «ان الله» را در «و یحب المتطهرین» حذف نموده تنها یک عقیده موجود است و آن هم  
اینکه «حذف متعلق در «و یحب المتطهرین» نشان آن است که انواع طهارت مطلوب و نیز دارنده آن محبوب  
خداوند است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

گفتنی است راز تقدیم توابعین بر متطهرین این است که توبه زمینه تطهیر و تهذیب نفس را فراهم می‌سازد.  
(جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۱۷۲ و ۱۷۳)

ج) متقین

۷- «بلی من أوفی بعهده و اتقی فإن الله یحب المتقین» (۷۶ آل عمران)

«آری، کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه نماید، (خدا او را دوست می‌دارد، زیرا) خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.» همان‌طور که در تفاسیر آورده‌اند، معیار برتری انسان، وفای به عهد و تقوا به‌طور عام است، بنابراین خداوند چنین کسانی را دوست دارد، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۶۲۲) زیرا چنین کسی مصداق عنوان متقی است و خدا به‌طور کلی متقیان را دوست می‌دارد، پس آن شخص وفادار را دوست می‌دارد. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۱۷)

اگر بخواهیم از تفسیر آیه به آیه استفاده نماییم باید گفت که بهترین مفهوم مترادف را می‌توان در آیه ۱۷ همین سوره یافت که ۵ مورد از بهترین خصوصیات متقین را بیان می‌دارد:

صبر

صدق و راست‌گویی

خضوع برای خداوند سبحان

انفاق

استغفار

۸- «إلا الذین عهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم شیئاً و لم یظہروا علیکم اءحدا فاءتموا إلیهم عهدهم إلی مدتهم إن الله یحب المتقین» (۴ توبه)

«مگر کسانی از مشرکان که با آن‌ها عهد بستید و چیزی از آن فروگذار نکردند و احدی را بر ضد شما تقویت نمودند، پیمان آن‌ها را تا پایان مدتشان محترم بشمارید، زیرا خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.»

جمله «ان الله یحب المتقین» در مقام بیان علت و جوب وفای به عهد است و اینکه وفای به عهد و محترم شمردن آن در صورتی که دشمن نقض نکند خود یکی از مصادیق تقوا است که خداوند همواره در قرآن به آن امر می‌کند، و اگر این معنا را در آیه مورد بحث صریحاً بیان نکرده در مواردی که نظیر این مورد است بدان تصریح کرده مثلاً در آیه «و لا یجرمنکم شان قوم علی ان لاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی» فرموده است عدالت یکی از مصادیق تقوا است و نیز در آیه «و لا یجرمنکم شان قوم ان صدوکم عن المسجدالحرام ان تعتدوا، و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان و اتقوا الله» تصریح کرده معاونت بر نیکی و تقوا و کمک نکردن بر گناه و ظلم از مصادیق آن تقوای مطلق است که خداوند همواره به آن امر می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۲۰۱ و ۲۰۲)



۹- «کیف یكون للمشرکین عهد عندالله و عند رسوله ! لا الذین عهدتم عند المسجدالحرام فما استقموا لکم فاستقیموا لهم إن الله یحب المتقین» (۷ توبه) «چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود (در حالی که آن‌ها همواره آماده شکستن پیمانشان هستند) مگر کسانی که با آن‌ها نزد مسجدالحرام پیمان بستید (این گروه که پیمان خود را محترم شمردند) مادام که در برابر شما وفادار باشند شما نیز وفاداری کنید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.»

اینکه فرمود «کیف یكون للمشرکین عهد...» استفهامی است در مقام انکار یعنی این‌ها وفادار به عهد نیستند، و لذا بلا فاصله مشرکینی را که در مسجدالحرام با مسلمانان عهد کردند استثناء کرد، چون آن‌ها عهد خود را نشکستند و لذا آری، پایداری به عهد کسانی که به عهد خود وفا دارند از لوازم تقوای دینی است به همین جهت دستور فوق را با جمله «ان الله یحب المتقین» تعلیل می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۲۰۹)

(د) صابرین

۱۰- «و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا و الله یحب الصبرین» (۱۴۶ آل عمران) چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آن‌ها جنگ کردند، آن‌ها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آن‌ها می‌رسید سست نشدند، و ناتوان نگردیدند و تن به تسلیم ندادند و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

«ربیون» جمع ربی (بر وزن ملی) است و به کسی گفته می‌شود که ارتباط و پیوند او با خدا محکم و باایمان، دانشمند، با استقامت و با اخلاص باشد. بدیهی است خداوند هم چنین افرادی را دوست دارد. «و الله یحب الصابرین» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۴۳) همان‌طور که اشاره کردیم «صبر» به معنی استقامت است و لذا در برابر «ضعف» و «تسلیم» در این آیه قرار گرفته و ضمناً صابران و نیکوکاران در یک ردیف قرار گرفته‌اند زیرا در آخر یک آیه (۱۴۶ آل عمران) می‌فرماید: «و الله یحب الصابرین» و در آیه دیگر (۱۴۸ آل عمران) می‌فرماید: «ان الله یحب المحسنین» و این موضوع اشاره دارد به اینکه، نیکوکاری بدون استقامت ممکن نیست، زیرا در برابر هر شخص نیکوکار، هزاران مشکل وجود دارد که اگر فاقد استقامت باشد به‌زودی کار خود را رها خواهد ساخت. (همان، ص ۱۴۴) برخی دیگر می‌گویند: «انجام وظیفه و پایداری بر حق مهم است، نه آنکه پیروز بشویم یا نشویم زیرا آیه می‌فرماید: «والله یحب الصابرین» و نفرمود: «یحبّ الفاتحین» (قرائتی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۷۰)

(ه) متوکلین

۱۱- «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم و استغفر لهم و شاورهم فی الا مر فإذا عزم فتوکل علی الله اعن الله یحب المتوکلین» (۱۵۹ آل عمران) به (برکت) رحمت الهی، در برابر آن‌ها (مردم) نرم (و مهربان شدی)! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند.

پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آمرزش بطلب! و در کارها، با آن‌ها مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

در این آیه روی سخن به همه مؤمنان است و به آن‌ها می‌گوید: همانند پیامبر، باید بر ذات پاک خدا تکیه کنند. «و علی الله فلیتوکل المؤمنون.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۷۴)

توکل: آشکار ساختن ناتوانی و تکیه به دیگری؛ و توکل بر خدا به معنای واگذار کردن کارها به خدا و اطمینان به تدبیر شایسته‌ی اوست. اصل این واژه از «اتکال» به مفهوم اعتماد کردن به دیگری به هنگام نیاز و صورت پذیرفتن کار است و وکالت نیز از همین ریشه برگرفته شده، بنابراین «وکیل» کسی است که کاری به او واگذار می‌شود. (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۷۳)

البته معنای توکل این نیست که انسان از وسایل و اسباب پیروزی که خداوند در جهان ماده در اختیار او گذاشته است، صرف‌نظر کند، بلکه منظور این است که انسان در چهار دیوار عالم ماده، و محدوده قدرت و توانائی خود محاصره نگردد و چشم خود را به حمایت و لطف پروردگار بدوزد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۷۳)

ناگفته پیداست که حمایت خداوند، یا ترک حمایت او نسبت به مؤمنان بی‌حساب نیست، و روی شایستگی‌ها و لیاقت‌ها صورت می‌گیرد. آن‌ها که فرمان خدا را زیر پا بگذارند، و از فراهم ساختن نیروهای مادی و معنوی غفلت کنند هرگز مشمول یاری او نخواهند بود، و بر عکس آن‌ها که با صفوف فشرده و نیت خالص و عزم‌های راسخ و تهیه همه‌گونه وسایل، به مبارزه با دشمن برمی‌خیزند دست حمایت پروردگار پشت سر آن‌ها خواهد بود. (همان، ص ۱۷۴)

(و) مقسطین

۱۲- «سماعون للکذب اکالون للسهة فإن جاءوک فاحکم بینهم أو أعرض عنهم و إن تعرض عنهم فلن یضروک شیئا و إن حکمت فاحکم بینهم بالقسط إن الله یحب المقسطین» (۴۲ مائده)

«گوش اینان خریدار دروغ و هوسشان خوردن مالی است که دین و مروتشان را تباه می‌کند، پس اگر اینان نزدت آمدند مخیری در اینکه بین آنان حکم بکنی و یا از آنان اعراض نمائی و در صورتی که مصلحت را در اعراض دیدی بیمی از آنان به خود راه مده که هیچ ضرری به تو نمی‌رسانند و اگر مصلحت دیدی که حکم کنی به عدل حکم کن که خدا عدالت پیشگان را دوست می‌دارد.»

از آنجایی که خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه به پیامبرش دستور عدل و عدالت داده، ایشان نیز نه تنها در مواردی مانند نزاع و درگیری‌های عظیم که دو طایفه را به جان هم می‌اندازد به بهترین وجه به عدالت رفتار می‌کنند بلکه در موارد ناچیزی چون حق تقدم در آب نوشیدن فرزندان‌شان نیز به عدالت رفتار می‌نمایند چنانکه در روایات آمده است:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حال استراحت بود، فرزندشان امام حسن علیه السلام آب خواست، حضرت نیز قدری شیر دوشید و کاسه شیر را به دست وی داد، در این حال، حسین علیه السلام از جای خود بلند شد تا شیر را بگیرد، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شیر را به حسن علیه السلام داد.

حضرت فاطمه سلام الله علیها که این منظره را تماشا می کرد عرض کرد:

- یا رسول الله! گویا حسن را بیشتر دوست داری؟

پاسخ دادند: چنین نیست، علت دفاع من از حسن علیه السلام حق تقدم اوست، زیرا زودتر آب خواسته بود. باید نوبت را مراعات نمود. (مجلسی، بی تا، ج ۳، ص ۲۸۳)

۱۳- «و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدئهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفتی الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل و أقسطوا ان الله یحب المقسطین» (۹ حجرات) «هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند در میان آنها صلح برقرار سازید و اگر یکی از آنها بر دیگری تجاوز کند با طایفه ظالم پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد، هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو بر طبق عدالت صلح برقرار سازید، و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.»

کلمه «اقسط» به کسر همزه به معنای آن است که به هر یک، آن حقی را که مستحق است و آن سهمی را که دارد بدهی. پس عطف این جمله به جمله «اصلحوا بینهما بالعدل»، از قبیل عطف مطلق بر مقید به منظور تأکید است. و جمله «ان الله یحب المقسطین»، هم علت دستور به اصلاح و عدالت را تعلیل می کند، و هم تأکیدی است که از عطف دو جمله به یکدیگر استفاده می شود. (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص ۴۶۹ و ۴۷۰)

۱۴- «لا ینهاکم الله عن الذین لم یقتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیرکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین» (۸ ممتحنه)

«این فرمان تنها مربوط به کفاری است که شما را بیرون کردند و با شما جنگیدند) و اما آنهایی که چنین نکردند خدا شما را از احسان به آنان و رفتار عادلانه با ایشان نهی نکرده زیرا خدا عدالت کاران را دوست می دارد.»

در باب معنای مقسطین ۲ عقیده وجود دارد:

«خدا با این فرمانش که فرمود: (دشمن مرا و دشمن خود را دوست نگیرید) آنها را از احسان و معامله به عدل با چنین افرادی نهی نکرده است، زیرا احسان به چنین کفاری خود عدالتی است از سوی آنها.» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص ۳۹۹)

«بی‌گمان خدا آن کسانی را که بخشی از مواد غذایی و خوراکی را برای خویشاوندان نیازمند خویش قرار می‌دهند و درباره‌ی آنان نیکی و احسان می‌کنند آنان را دوست می‌دارد.» (طبرسی، ۱۳۸۰، ج ۱۴، ص ۷۵۰)

از این دو نظر می‌توان دریافت که مقسطین به چندین معنا به کار می‌رود:

محسنین (احسان مؤمنین به دشمنانی که آن‌ها را از دیارشان اخراج نکرده‌اند).

انفاق کننده (قرار دادن بخشی از غذای خود برای نیازمندان)

البته معنای انفاق کننده در محسنین هم جاری است و رابطه این دو را می‌توان عموم و خصوص مطلق دانست. بنابراین مقسطین معنایی وسیع‌تر از آنچه در لفظ آیه آمده دارد.

ی) مطهرین

۱۵- «لا تقم فیه ابدًا لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه فیه رجال یحبون ان یتطهروا و الله یحب المطهرین» (۱۰۸ توبه)

«هرگز در آن (مسجد ضرار) قیام (و عبادت) مکن، آن مسجدی (مسجد قبا) که از روز نخست بر پایه تقوی بنا شده شایسته‌تر است که در آن قیام (و عبادت) کنی، در آن مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.»

در اینکه منظور از این پاکیزگی، پاکیزگی ظاهری و جسمانی یا معنوی و باطنی است، در میان مفسران گفتگو است، در روایتی که در تفسیر «تبیان» و «مجمع‌البیان» در ذیل این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده چنین می‌خوانیم که به اهل مسجد قبا فرمود «ماذا تفعلون فی طهرکم فان الله تعالی قد احسن علیکم الثناء، قالوا نغسل اثر الغائط»<sup>۸</sup>

روایاتی به همین مضمون از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است ولی این‌گونه روایات دلیل بر منحصر بودن مفهوم آیه به این مصداق نیست، بلکه همان‌گونه که ظاهر اطلاق آیه گواهی می‌دهد طهارت در اینجا معنی وسیعی دارد که هر گونه پاک‌سازی روحانی از آثار شرک و گناه، و جسمانی از آثار آلودگی به کثافات را شامل می‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۸، ص ۱۴۰)

بعد از آنکه صفات محبوب را در قرآن شناختیم باید به سراغ شناخت مصداق اتم و اکمل محبوب برویم. برای این منظور بحث خود را از این‌جا آغاز می‌نماییم که خداوند متعال در مقام بیان وظایف اعم از واجب و مستحب از ۲ نکته فروگذار نمی‌کند.

---

۸ شما به هنگام پاک ساختن خود چه کاری انجام می‌دهید که خداوند این چنین شما را مدح کرده است؟ گفتند ما اثر مدفوع را با آب می‌شوئیم.

اشاره به فردی که به کمال آن امور رسیده می‌نماید؛ بدان معنا که امور خواسته شده محال نیست و افرادی بوده‌اند که این راه را طی نموده و به منتهای آن نایل شده‌اند و حال پیشوای دیگر افراد قرار گرفته‌اند.

لا یكلف الله نفسا الا وسعها؛ یعنی درست است که کاملین از هیچ امری در این راه کم نگذاشته‌اند اما خداوند از دیگر افراد به قدر وسعشان انتظار دارد و نه به اندازه آن‌ها.

با توجه به این مطلب معلوم می‌شود که خداوند در این امر نیز مصداقی از این مفاهیم و صفات به ما معرفی کرده است اما برای شناخت مصداق حقیقی نیاز به یک سری مقدمات هست که ابتداءً بدان می‌پردازیم. هدف آفرینش:

خداوند در قرآن اهدافی را برای خلقت آفرینش بیان می‌دارد. همانند آیه ۲۷ سوره مبارکه ص که می‌فرماید: «و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما الباطلا» از اینجا معلوم می‌شود که آفرینش به‌گزارف خلق نشده و در پس پرده حقیقت اهدافی نهاده شده است که این هدف جز کمال و خیر جهان آفرینش نیست و چون موجودات این عالم در تراحم، موجب نقص و زیان یکدیگر می‌گردند لذا محبت الهی به کمال این است که پیدایش مجموع آن‌ها به گونه‌ای باشد که خیر و کمال بیشتری بر آن‌ها مترتب گردد، که این اراده را اراده حکیمانه می‌نامند. (محمد تقی مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۹۱)

انسان هم که یکی از این موجودات است با دو موهبت عقل و اختیار باید با انجام افعال اختیاری، مسیر تکامل خود را به سوی کمال نهایی بپیماید، کمالی که جز از مجرای اختیار و انتخاب به دست نمی‌آید. و در واقع اراده حکیمانه الهی اصالتاً به کمال و سعادت انسان تعلق گرفته است و چون این کمال از طریق افعال اختیاری حاصل می‌شود مسیر او دو راهه و دو سویه قرار داده شده که طبعاً یکی از این دو را شقاوت و دیگری سعادت است. (همان، ص ۱۷۷)

انتخاب آگاهانه، علاوه بر عواملی چون قدرت بر انجام کار و فراهم شدن زمینه‌های بیرونی و... نیاز به شناخت صحیح نسبت به کارهای خوب و بد و راه‌های شایسته و ناشایسته دارد و در صورتی انسان می‌تواند تکامل خویش را آگاهانه و آزادانه انتخاب کند که هم هدف و هم راه رسیدن به آن را بشناسد و از فراز و نشیب‌های راه آگاه باشد. پس مقتضای حکمت الهی این است که ابزار و وسایل لازم را برای تحصیل چنین شناخت‌هایی در اختیار بشر قرار دهد. ۹ (همان، ص ۱۷۸) و الا همانند کسی خواهد بود که مهمانی را دعوت نموده اما مکان آن را به مهمان نشان نداده است. بدیهی است که چنین رفتاری خلاف حکمت می‌باشد.

شناخت‌های عادی که از راه همکاری حس و عقل به دست می‌آید هرچند در زندگی بشر نقش مهمی ایفا کند اما در شناخت راه سعادت و کمال بشری کفایت نمی‌کند (همان) حتی اگر این نوع شناخت هم کافی بود با

---

۹ قال ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی (طه / ۵۰)

توجه به خطاهای حس و عقل که بنا بر گذر زمان دریافته‌ایم نمی‌توان در چنین راهی به وسیله‌ای که امکان خطا در آن می‌رود اعتماد کرد.

با توجه به مقدمات گفته شده در می‌یابیم که راهی ورای حس و عقل باید موجود باشد تا بتواند انسان را به تکامل رساند که این راه همان وحی است.

بنابراین خداوند متعال از طریق وحی برنامه سعادت بشری را به انسان‌های کامل عنایت می‌فرماید و بسیار روشن است که اگر انسان کامل‌تری از انبیاء موجود می‌بود خداوند وحی را به او می‌فرستاد و نه پیامبران ما. چراکه اگر چنین نباشد نه تنها انسان‌ها به کمال خود نمی‌رسند بلکه هدف آفرینش و حتی حکمت و علم الهی نیز زیر سؤال می‌رود. پس می‌توان گفت پیامبران کامل‌ترین انسان‌ها می‌باشند.

اما همان‌طور که می‌دانیم بر اساس شواهد تاریخی و ادله قرآنی ۱۰ و روایی ۱۱ در هر دوره و هر مکانی خداوند یک پیامبر را برای هدایت بشر می‌فرستاد و بعد از بحث خاتمیت امامان را جانشین آن‌ها قرار داد و این مسئولیت خطیر و سترگ را به ایشان سپرد. امامان نیز یکی پس از دیگری این مهم را به انجام رسانید و ولایت را به امام بعد از خود سپردند تا اینکه در زمان حال در ولایت به دست حضرت مهدی (عج) رسیده است. همان‌گونه که در کتاب‌ها خوانده‌ایم و در سخنرانی‌ها از زبان بزرگان به گوش جان شنیده‌ایم هر زمان که امامان ظهور کند کار ناتمام همه پیامبران و امامان را به اتمام می‌رساند و ظلم و ستم را از دنیا پاک می‌گرداند و جهان را یک پارچه عدالت می‌کند و هدف نهایی که همان تکامل بشریت و به سعادت رسانیدن اوست را محقق خواهد گردانید. ۱۲

بنابراین آن کسی که به آرزو و منتهای اهداف پیامبران جامه عمل می‌پوشاند همان امام زمان و حضرت مهدی (عج) می‌باشد. پس از اینجا روشن می‌شود کسی که چنان مسئولیت خطیر را به عهده دارد حقا که مصداق اتم محبوب در قرآن است.

حضرت مهدی (عج) در بیان پیامبران و ائمه دیگر نیز به‌عنوان این مصداق معرفی شده است همانند این که حضرت عیسی بن مریم سال‌های سال در انتظار ظهور حضرت مهدی لحظه شماری می‌کند تا بتواند در رکاب

---

۱۰ یا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل أن تقولوا ما جاءنا من بشير ولا نذير فقد جاءكم بشير و نذير والله على كل شيء قدير (مائده ۱۹/)

۱۱ عبد الله بن سليمان عامري گوید که امام صادق (ع) فرمود: همواره در روی زمین حجتی از جانب خدا خواهد بود که حلال و حرام را معرفی می‌کند و مردم را به راه خدا می‌خواند. و یا ابوحزمه ثمالی گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم آیا ممکن است زمین بدون امام بماند، فرمود: اگر زمین بدون امام بماند حتما فرو خواهد رفت. (النعمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۲ و ۱۹۳)

۱۲ و قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقا (آیه شریفه به قیام حضرت مهدی تفسیر شده است) همچنین امام باقر (ع) می‌فرماید: «اذ اقام القائم ذهب دولة الباطل» و در روایت دیگری می‌خوانیم مهدی به هنگام تولد بر بازویش این جمله نقش بسته بود: «جاء الحق و زهق الباطل» (دهقان، ۱۳۸۹، ص ۱۹۸)

او جهان را پر از صلح و دوستی نماید و یا حضرت خضر نبی که خود معلم و استاد حضرت موسی بوده و ولایت علمی بر بسیاری از انبیاء دارد به نوکری و خادمی درگاه حضرت مهدی (عج) افتخار می‌کند. (ابوالفضل سبزی، ۱۳۹۰، ص ۱۲) و یا ائمه هدی که نه تنها همواره با عظمت از او یاد کرده بلکه یاوران ایشان را برادران واقعی خود معرفی می‌کنند تا جایی که مادر ایشان سعادت واقعی انسان را در دوستی و محبت آن حضرت برشمرده است و فرموده‌اند خوشا به حال کسی که محب و عاشق اما زمانش باشد. (همان، ص ۸ و ۹) همچنین حضرت رسول می‌فرماید همانا امامان از فرزندان حسین علیه السلام نه نفرند که نهمین آن‌ها قائمشان و ظاهر ایشان و باطن ایشان و برترینشان است. (النعمانی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۷) همین‌طور سخن کعب الاحبار که در غیبت نعمانی آمده: «خداوند تعالی می‌دهد به آن جناب (حضرت مهدی (عج)) آنچه را که به پیامبران داده و زیاده به آن می‌دهد به او و او را تفضیل می‌دهد.» (نوری طبرسی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۸۷) و همچنین حضرت رسول در عرش همه ائمه را همچون نوری می‌دیدند ولی حضرت مهدی (عج) را مانند کوکب درخشان مشاهده نمودند. (همان)

نتیجه گیری: همان طور که می دانیم هر آنچه که انسان را به هدف متعالی خود نزدیک گرداند حق است و هر آنچه که او را از اهدافش دور نماید، باطل می باشد، حال باید گفت، تمامی صفاتی که خداوند برای محبوب خود ذکر می کند حق است چرا که نه تنها ایشان را به هدف خود نزدیک می گرداند بلکه جامعه را نیز به اهداف متعالی که خداوند برای یک جامعه اسلامی مطرح می کند، می رساند، لذا از اینجا درک می شود که چرا کسی که (مثلاً) احسان را در حق دیگران رعایت می کند و یا در تمامی عرصه های زندگی به عدالت و انصاف رفتار می نماید و یا... محبوب و هم نشین خداوند و ائمه علیهم السلام می باشد. پس با توجه به اینکه مصداق اتم محبوبین، مولا و صاحبان حضرت ولی عصر (عج) می باشد، می توان گفت یکی از راه های رسیدن به راه راست و حرکت در آن، شناخت امام زمان (عج) و شبیه گردانی خود به اوست.

مرکز علمی حضرت عبدالعظیم ع. خواجه ران



فهرست منابع

قرآن مجید

جوادی آملی، تسنیم، بی جا، انتشارات نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۷.

حسن زاده آملی، حسن، توبه، احمدیان، ابراهیم (مترجم و محقق)، قم، انتشارات قیام، چاپ اول، ۱۳۷۸.

----- هزار و یک کلمه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مرکز انتشارات، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

----- هزار و یک نکته، تهران، انتشارات مرکز نشر فرهنگ رجا، چاپ چهارم، ۱۳۷۷.

دهقان، اکبر، هزار و یک نکته از قرآن کریم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ دهم، ۱۳۸۹.

سبزی، ابوالفضل، درد دل امام زمان، قم، مفاتیح القرآن، چاپ دهم، ۱۳۹۰.

طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه و تفسیر المیزان، موسوی همدانی، محمد باقر (مترجم)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سی‌ام، ۱۳۸۹.

طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع‌البیان، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.

علی بن ابیطالب علیه السلام، نهج‌البلاغه، عابدینی مطلق، کاظم (مترجم)، موسسه انتشارات آفرینه، تهران، چاپ نجم، ۱۳۷۹.

قرائتی، محسن، نور، قم، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ اول، ۱۳۷۹.

کلینی رازی، یعقوب بن اسحاق، کافی، مصطفوی، سید جواد (مترجم و شارح)، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.

مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، لبنان، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بی تا.

مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی مرکز نشر بین‌الملل، چاپ سی و نهم، ۱۳۸۸.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامی، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۳.

ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، اسرار الصلاة، احمدی، علی (مترجم)، قم، انتشارات اشکذر، چاپ اول، ۱۳۸۸.

النعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، غفاری، محمد جواد (مترجم)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۷.

هیئت تحریریه بنیاد نهج البلاغه (نویسندگان)، پندهای کوتاه از نهج البلاغه، نرم افزار کتابخانه دیجیتال، کامپیوتر متین

حوزه علمیه حضرت عبدالعظیم ع. خواجهزاد